

Research Article

Studying the Meaning of "The Book of Allah" in Sermons 17 and 147 of Nahjul-Balagheh

Mahdi Hayati^{1*}, Mohammad Hassan Rostami², Abbas Esmailizadeh²

Abstract

Two hadiths are mentioned in Sermons 17 and 147 of Nahjul-Balagheh, which, according to the words of the Commander of the Faithful (AS), attribute "distortion" to the "Book of Allah". These two narrations have been cited by those who support the distortion of the Quran; given the importance of the subject, it is necessary to examine them in terms of content and semantics. The main question is what is meant by "distortion" and what is meant by "the book" in these narrations? This research was conducted in a descriptive-analytical manner using library sources and its aim is to examine the semantics and text of the aforementioned narrations. The results obtained from it make it clear that the content of the Holy Quran (AS) is of a revelation type and includes revelation and interpretation, that is, in addition to the Quranic revelation, the descriptive revelation was also recorded in the margins of the Holy Quran. The Commander of the Faithful (AS) has referred to that collection as the "Book of Allah". Therefore, the word "Book" includes the word "Quran" and the relationship between the Book and the Quran is absolute, general and specific. And the meaning of "distortion" is the removal of descriptive revelation from the Book of Allah. Through the examination of this hadith, the meaning of the word "Book" in the Hadith of Thaqalain is also clarified.

Keywords: Book, Quranic revelation, descriptive revelation, Nahjul-Balagheh, Imam Ali's Holy Quran (AS)

How to Cite: Hayati M, Rostami MH, Esmailizadeh A., Studying the Meaning of "The Book of Allah" in Sermons 17 and 147 of Nahjul-Balagheh, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(59): 68-87.

1. Assistant Professor, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran
2. Associate Professor, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

بررسی معنای «کتاب الله» در خطبه‌های ۱۷ و ۱۴۷ نهج البلاغه

مهدی حیاتی^۱، محمدحسن رستمی^۲، عباس اسماعیلی زاده^۲

چکیده

دو حدیث در خطبه‌های ۱۷ و ۱۴۷ نهج البلاغه ذکر شده که از قول امیرمؤمنان (ع) «تحریف» را به «کتاب الله» نسبت می‌دهند، این دو روایت مورد استناد موافقان تحریف قرآن قرار گرفته است؛ با توجه به اهمیت موضوع، لازم است از لحاظ محتوایی و دلالتی مورد بررسی قرار گیرند. پرسش اصلی این که منظور از «تحریف» و منظور از «کتاب» در این روایات چیست؟ این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته و هدف از آن بررسی دلالتی و متنی روایات مذکور است. نتایج به دست آمده از آن روشن می‌سازد که محتوای مصحف حضرت (ع) از جنس و حیانی بوده و شامل تنزیل و تأویل می‌باشد، یعنی علاوه بر وحی قرآنی، وحی بیانی نیز در حاشیه مصحف حضرت ثبت شده بود. امیرمؤمنان (ع) به آن مجموعه واژه «کتاب الله» اطلاق کرده است. پس واژه کتاب اعم از واژه قرآن بوده و رابطه بین کتاب و قرآن، عموم و خصوص مطلق است. و منظور از «تحریف» حذف وحی بیانی از کتاب الله است. از خلال بررسی این حدیث معنای واژه «کتاب» در حدیث تقلین نیز روشن می‌گردد.

واژگان کلیدی: کتاب، وحی قرآنی، وحی بیانی، نهج البلاغه، مصحف امام علی (ع)

۱. استادیار، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

۲. دانشیار، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

نویسنده مسئول: مهدی حیاتی

ایمیل: mehdi.hayati@scu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

خداوند قرآن کریم را از گزند هر گونه تحریف و تغییر مصون داشته می‌فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر، ۹) الفاظ کلام و حی بدون هیچ گونه کم و زیاد و تغییر و تحریفی به همان شکلی که بر قلب نازنین رسول اکرم (ص) نازل شده است پیش روی ماست. اما از ره گذر بررسی مصاحف و روایاتی که در این خصوص به دست ما رسیده، شبهاتی پیرامون موضوع تحریف ناپذیری قرآن مطرح شده است.

یکی از این مصاحفی که به دلایل فراوانی توجه دانشمندان اسلامی را به خود جلب کرده، مصحف امام علی (ع) است. علی رغم این که اصل مصحف به دست ما نرسیده، اما آنچه از خلال منابع حدیثی و تاریخی به دست می‌آید، می‌توان دورنمایی از مصحف امیرمؤمنان (ع) را ترسیم نمود. پاسخ مسائلی از جمله اصل وجود مصحف حضرت، فضایی که مصحف حضرت در آن نوشته شده، محتوای و نسبت آن با مصحف کنونی را می‌توان در منابع روایی یافت.

از طرفی دو از روایتی که در موضوع «تحریف کتاب الله» مورد توجه موافقات تحریف بوده در خطبه ۱۷ و ۱۴۷ نهج البلاغه با این عبارت «وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أُتُورَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَّى حَقٌّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» از آن حضرت نقل شده است. طبق عبارت منقول از امیرمؤمنان (ع) در این دو خطبه، آن حضرت در عبارت «حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»، تحریف را به «کتاب الله» نسبت داده است. پرسش‌های اصلی راجع به این دو روایت این است که منظور از «تحریف» در این روایات چیست؟ و منظور از «کتاب» در آنها چیست؟ محتوای این کتاب چیست؟ و چه نسبتی بین آن و قرآن وجود دارد؟ براین اساس بررسی این روایات از لحاظ سندی و متنی، منابع و مصادر ضروری به نظر می‌رسد.

به منظور رسیدن به معنای صحیح «کتاب» در این دو خطبه، نیاز به بازشناسی دلالتی و متنی این احادیث وجود دارد. از آن جایی که روایات مذکور مورد استناد علمای شیعه است و تحقیقی مستقل درخصوص آن صورت نگرفته است، هدف این پژوهش بررسی سندی و دلالتی روایات مذکور و تحلیل محتوایی مصحف امام علی (ع) می‌باشد. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

پیشینه تحقیق

تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی به صورت مستقیم و غیر مستقیم درباره مصحف امام علی (ع) نوشته است، که خود از جایگاه و اهمیت مسأله مصحف امام علی (ع) نزد شیعیان حکایت دارد؛ هر یک

از این آثار جنبه‌ای از موضوع را بررسی کرده‌اند. برخی از مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است عبارتند از:

- رضایی، اسدالله، «مصحف امام امیرالمؤمنین علی(ع)، حقیقت یا توهم؟»، نشریه سراج منیر، زمستان ۱۳۹۰ شماره ۴. این مقاله در صدد پاسخ به یکی از شبهات کتاب اصول مذهب الشیعه از ناصر القفاری بوده و درصدد اثبات حقیقت مصحف امیرمؤمنان(ع) است، ایشان پس از بررسی دلایل و مستندات قفاری، با استفاده از منابع فریقین اقدام به نقد و بررسی آنها نموده و به اثبات مصحف آن حضرت می‌پردازد.
 - عباسی مقدم، مصطفی؛ موسوی، سید محمد، «بررسی تحلیلی- انتقادی روایات ناظر به ترتیب مصحف امیر مومنان علی(ع)»، مطالعات فهم حدیث « پاییز و زمستان ۱۳۹۹، سال هفتم، شماره ۱۳. این مقاله با روش تحلیلی و انتقادی روایات و مستندات تاریخی مربوط به چگونگی جمع‌آوری و محتوای مصحف امام علی(ع) پرداخته و نظریه چینش تنزیلی مصحف آن حضرت براساس ترتیب نزول، را قابل اثبات نمی‌داند.
 - تجری، محمد علی؛ مقیمی نژاد داورانی، محدثه؛ «واکاوی روایات شیعی در ترتیب نزولی بودن مصحف امام علی علیه السلام»، آموزه‌های قرآنی، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره ۲۲. در این مقاله به بررسی موضوع جمع‌آوری آیات و سوره‌های قرآن در مصحف امام علی(ع) براساس ترتیب پرداخته شده است. این مقاله به این نتیجه رسیده که تنظیم مصحف آن حضرت بر اساس ترتیب نزول فقط در حد یک احتمال می‌تواند در کنار سایر احتمالات قرار گیرد و از روایات موجود جمع‌آوری مصحف آن حضرت براساس ترتیب نزول به دست نمی‌آید.
- آنچه در این پژوهش به طور خاص به آن پرداخته شده اعتبارسنجی و دلالت‌سنجی این دو حدیث است؛ که با مضمون تحریف در کتاب الله در نهج البلاغه مطرح شده است. به طور مشخص به این مسأله پرداخته شده است که این از دو روایت، تحریف در قرآن اثبات نمی‌شود، بلکه منظور از کتاب در آنها اعم از قرآن بوده و منظور از تحریف کتاب الله، حذف و حی‌بیانی از مصحف است. یعنی همان توضیحات و تفاسیری که امام علی(ع) در مصحف خویش در کنار آیات قرآن گردآوری کرده بود.

بررسی احادیث «تحریف کتاب الله» در نهج البلاغه

بخش‌هایی از دو خطبه نهج البلاغه که لفظ تحریف را برای «کتاب الله» به کار برده عبارتند از:

۱- امیرمؤمنان علی(ع) در بخشی از خطبه ۱۷ نهج البلاغه می‌فرماید:

«إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ بَعِيشُونَ جَهْلًا وَ يَمُونُونَ ضَلَالًا لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَّى حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَفْقَقُ بَيْعًا وَ لَا أَغْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرٌ مِنْ

الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرِفُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِ» (شریف الرضی، خطبه ۱۷، ص ۶۳) ترجمه: به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کند و با گمراهی می‌میرند، در میان آنها، کالایی خوارتر از قرآن نیست، اگر آن را آن گونه که باید بخوانند و متاعی سودمندتر و گران‌بهارتر از قرآن نیست، اگر آن را تحریف کنند و در نزد آنان چیزی زشت‌تر از معروف و نیکوتر از منکر نیست.

۲- همچنین امیرمؤمنان (ع) در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه می‌فرماید:

«وَأِنَّ سَيِّئَاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحَقُّ مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرُ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرُ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (شریف الرضی، خطبه ۱۴۷، ص ۲۷۱) همانا پس از من روزگاری به شما فرا خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد و نزد مردم آن زمان کالایی زیان‌بارتر از قرآن نیست، اگر آن را درست بخوانند و متاعی پرسودتر از آن یافت نمی‌شود آنگاه که آن را تحریف کنند

معنا و شرح واژه‌های حدیث

دکتر فتح‌الله نجارزادگان در سلامة القرآن من التحريف (نک: نجارزادگان، ۱۳۸۲، ص ۱۷) و جعفر انواری در کتاب انگاره تحريف قرآن (نک: انواری، ۱۳۸۴، ص ۱۷-۱۸) تحريف در اين دو روايت را مربوط به «تحريف معنوی قرآن» می‌دانند، اما نکات ذیل در رابطه با این روایات قابل تأمل است: در این دو بخش از نهج البلاغه امیرمؤمنان (ع) فرموده است «حرف معانی القرآن» که از آنها تحريف معنوی استنباط شود، بلکه ایشان با لفظ «حرف عن مواضعه» تحريف را «کتاب الله» منتسب کرده است. این تحريف که متوجه کتاب الله است در هنگامی رخ داده که آن مردم به الفاظ و عبارات‌های قرآن بدون کم و زیاد دست‌رسی داشته و آنها را «آن گونه که باید می‌خوانند» ولی با این حال کتاب الله دچار تحريف شده است.

سه احتمال برای تحريف ذکر شده در این روایات به نظر می‌رسد:

۱- منظور از تحريف کتاب، تحريف آن در عمل و رفتار است، يعنی الفاظ قرآن را می‌خوانند، ولی در عمل به احکام و دستورات آن عمل نمی‌کند یا برخلاف آنها عمل می‌کنند. در نتیجه قرآن چون کالایی سودمند و گران‌بها نزد آنها است.

۲- منظور از تحريف «حذف وحی بیانی» از کتاب الله است و تحريفی که در این روایات بیان شده است، ناظر به تحريف به نقيصه‌ای که در وحی بیانی به وجود آمده است، می‌باشد.

۳- اگر منظور از تحريف در این دو روايت ناظر به تحريف قرآن از حيث معنا نیز باشد. به معنای هر گونه تفسير به رأی که معادل با تحريف معنوی قرآن باشد، نخواهد بود. بلکه از آنجایی که وحی بیانی قرآن

از حیث معنا و مفهوم برای الفاظ و ظاهر قرآن است. در نتیجه اسقاط وحی بیانی یعنی اسقاط تفاسیر و تأویلاتی که مربوط به حیثیت و جنبه‌های معانی و مفاهیم قرآن است، می‌باشد.

پس بنابراین طبق این روایات گفته می‌شود قرآن تحریف معنوی نشده است، ولی از حیث معانی تحریف به نقیصه گردیده است. تحریف به نقیصه‌ای که مربوط به حذف وحی بیانی است و عیبی را متوجه لفظ یا معانی وحی قرآنی نمی‌کند. (حیاتی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷-۱۱۸)

قرائن این مطلب در خطبه ۱۴۷ عبارتند از:

۱- در ابتدای خطبه آمده است که «خداوند حضرت محمد(ص) را به حق برانگیخت تا بندگان خویش را از پرستش دروغین بت‌ها رهایی بخشیده به پرستش خود راهنمایی کند، ... با قرآنی که معنی آن را آشکار کرد و اساسش را استوار فرمود.»

قرآن کریم توسط پیامبر اکرم(ص) بیان و محکم شده «بقرآن قد بینه و احکمه» این جمله از خطبه بیانگر ابلاغ وحی بیانی قرآن توسط رسول اکرم(ص) و تشریح احکام آن بر امت اسلامی دارد. در نتیجه منظور از جمله «حرف عن مواضع» تحریف معنوی نبوده، بلکه تحریف در حذف «وحی بیانی» است. در واقع وحی بیانی قرآن از جایگاه‌های خود خارج شده و در موضعی کناره قرار گرفته در نتیجه در «کتاب الله» تحریف به نقیصه از حیث معنا رخ داده است.

۲- در ادامه حضرت می‌فرماید: «حاملان قرآن آن را واگذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش می‌کنند.» در این فراز از خطبه از واژه «نبذ الکتاب»: یعنی دور انداختن آن استفاده شده است در نامه امام باقر(ع) به سعدالخیبر راجع به نبذ الکتاب آمده است که از انواع دور انداختن کتاب: بر پا داشتن حروف و تحریف حدودش است که منظور از حدود، احکام قرآن است که مربوط به فهم معانی قرآن و تحریف معانی آیات آن نیست، بلکه بحث از عمل نکردن یا درست عمل نکردن به احکام و دستورات قرآن است. بحث از تحریف قرآن در عمل است نه در فهم معانی.

۳- امام در قسمتی دیگر از این خطبه می‌فرماید: «هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر آن که پیمان‌شکنان را بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نمی‌زنید مگر آنکه رهاکننده آن را شناسایی کنید.»

در این بخش از خطبه ۱۴۷ از کلمات: «لن تأخذوا بميثاق الكتاب حتى تحرفوا الذی نبذ» ما را به آیه ۱۸۷ آل عمران هدایت می‌نماید که خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْفُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْنُرُونَ» (آل- عمران، ۱۸۷) آیه راجع به کسانی است که از آنان پیمان گرفته شد که کتاب را تبیین کنند و کتمان نکنند و آنها کتاب را به پشت سر انداخته و میثاق الهی را نقض کردند، همان گونه که پیش از این گفته شد، امیرمؤمنان(ع) هنگامی که سران حکومت اسلامی پس از رسول اکرم(ص) از پذیرش مصحف ایشان سرباز زدند. از آنها رو برگردانده و این آیه را تلاوت فرمود.

در نتیجه این دو بخش از دو خطبه نهج البلاغه اشاره به تحریف معنوی قرآن نداشته، بلکه منظور از تحریف در آنها تحریف به نقیصه وحی بیانی قرآن است. (حیاتی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹)

نسبت بین مصحف و کتاب و قرآن

معنای مصحف در عصر صحابه تا اوائل قرن دوم هجری به معنای نوشتار بین دو جلد بوده، چه قرآن با تفسیر باشد مانند مصاحف صحابه؛ یا نوشتار حدیث باشد مانند مصحف خالد بن معدان که سال صد و سه یا چهار یا هشت هجری وفات کرده و مانند مصحف دختر پیامبر (ص) که امام صادق (ع) می-فرماید: «در آن مصحف یک حرف از قرآن نیست. بلکه اخبار غیبی است.» از آن جایی که امروزه معنای مصحف نزد مردم مساوی با قرآن است، خیال کرده‌اند اختلاف مصاحف صحابه اختلاف در نص قرآن بوده است و مصحف فاطمه دختر پیامبر (ص) که در روایات اهل بیت (ع) ذکر شده است، قرآن دیگری است. (ادیبی لاریجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۰) بنابراین واژه مصحف، گاهی به معنای قرآن است، یعنی در آن جایی که حرف از مصحف خلفا و مصحف عثمانی و مصحفی است که اکنون در دست همه مسلمانان موجود است. ولی در روایاتی که حرف از مصحف امیرمؤمنان (ع) است، منظور از مصحف، «کتاب الله» است؛ که اعم از قرآن است.

اما مراد از کتاب، حقیقت بسیط و صورت قبل از نزول تدریجی آن است، و چنان که از روایات استفاده می‌شود، وجود بسیط قرآن کریم پیش از آن که به صورت الفاظ و عبارات درآید، در آسمان دنیا نازل شده بود. از ظاهر آیات قرآن به دست می‌آید که مراد از کتاب به معنای قرآن صورت بعد از نزول آن است؛ زیرا در برخی از آیات کتاب هداینگر و دارای آیات محکم و متشابه معرفی شده و در برخی دیگر انسان‌ها را به پیروی و تدبیر در آیات کتاب سفارش کرده است. اما حقیقت قرآن به صورت بسیط آن از دسترس عموم مردم دور است. (شریعتی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸)

آیت الله جوادی آملی نیز می‌نویسد: «عنوان کتاب، اصطلاح شرعی ندارد و همان معنای متفاهم لغوی از آن اراده شده است؛ یعنی مجموعه‌ای که دارای آغاز و انجام است. واژه کتاب غیر از واژه قرآن است. زیرا قرآن دارای اصطلاح شرعی است که به همه یا به بخشی از آیات و سوره‌های این کتاب آسمانی نیز عنوان قرآن اطلاق می‌گردد؛ بنابراین اگر لفظ کتاب در موردی به کار رود، مقصود همه قرآن است و اگر بخشی از قرآن مقصود باشد، براساس علاقه جزء و کل، مجاز خواهد بود و به قرینه نیازمند است.... پس وقتی پیامبر (ص) فرمود: من کتاب را میان شما به جای می‌گذارم، مقصود آن حضرت قرآن جمع شده و مدوّن است؛ نه پراکنده؛ بنابراین گردآوری قرآن پس از این در دوران ابوبکر، معنای دیگری خواهد داشت که با اصل جمع و تدوین قرآن در عصر رسول (ص) منافاتی ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰) پس بین واژه کتاب و قرآن نسبت تساوی برقرار نیست، بلکه عموم و خصوص مطلق

هستند. کتاب الله، اعم از قرآن است. در کتاب الله همه قرآن هست و علاوه بر آن چیزهای دیگری هست که در قرآن نیست.

محتوای مصحف امیرمومنان (ع)

پس لازم نیست هر آنچه از جانب خداوند و وحی نازل شده، از قرآن باشد، زیرا آنچه از روایات در این زمینه به دست می‌آید این است که مصحف علی (ع) شامل اضافات در تنزیل و تأویل بود و در هیچ یک از این روایات اشاره‌ای به این نیست که این موارد زیادی از قرآن باشد. مصحف آن حضرت شامل متن و شرح است؛ متن آن همان تنزیل و شرح آن، تفسیر و تأویل است. (خرازی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۶۹) روایاتی که در مورد مصحف حضرت وارد شده نیز مؤید همین مطلب است.

قرآن صراحتاً وظیفه تبیین احکام اسلامی را بر عهده پیامبر (ص) قرار داده است و می‌فرماید: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه» (نحل، ۴۴) و یا می‌فرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» (نحل، ۴۴) که مطابق این گونه آیات وظیفه اساسی پیامبر (ص) تبیین و رفع ابهام از مجملات قرآن می‌باشد. چنان که از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «الا انی اوتیت القرآن و مثله معه» آگاه باشید که خداوند به من قرآن و همانند آن را عطا کرده است. علما در تبیین این گفتار، «مثله» را وحی بیانی، در کنار وحی الهی (وحی رسالی) دانسته‌اند که علاوه بر نزول وحی الهی در نزول آیات بر پیامبر (ص) تفسیر و تبیین آنها نیز بر پیامبر (ص) توسط جبرئیل آورده می‌شده است. (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۲۷)

«پیامبر اکرم (ص) نیز براساس همین وظیفه، قرآن را به امیرمؤمنان (ع) املا فرموده و قرائت آن را به ایشان آموخته و شأن نزول و تاریخ آن، و مصادیق حال و آینده و بالآخره تفسیر و تأویل آیات کتاب خدا را برای امام بیان فرموده و بعد از آن دستور داده است که امام آنچه را آموخته است به طور کامل بنویسد. قرآن موجود نزد ائمه اطهار (ع) با چنین توضیحات و تفسیراتی همراه بوده و نسبت به قرآن کنونی، از نظر متن نه یک ذره کم داشته و نه یک ذره زیاد.» (قنبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۴۸) بنابراین طبق روایت منقول از امیرمومنان (ع)، محتوای مصحف حضرت شامل تنزیل و تأویل است. «و لقد جئتهم بالکتاب کمالاً مشتملاً علی التنزیل و التأویل» (بلاغی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۲۷).

منظور از وحی بیانی

وحی نازل شده بر رسول اکرم (ص)، به دو شکل می‌باشد: یک قسم آن به صورت مکتوب است یعنی نوشته شده و مدون، که همان قرآن کریم است. قسم دیگر وحی الهی، شفاهی است، یعنی مجموعه علوم و دانشی که خداوند به پیامبر (ص) داده است. و آن را در قالب الفاظ و عبارات خود ریخته تا کتاب خدا را تبیین و تفسیر نماید و جزئیات آن را برای مردم توضیح دهد. آیه شریفه «و ما ینطق عن

الهوی - ان هو الا وحی یوحی» (نجم، ۴۳) بیانگر این است که وحی، شامل قرآن و علوم پیامبر(ص) هر دو می‌شود. بنابراین، مجموعه گفتار و سخنان رسول خدا(ص) که بر محور دین و در چهارچوبه مسائل شریعت باشد، همه داخل در وحی است. (کوشا، ۱۳۸۴، ۱۵۷-۱۶۲)

بنابراین شریعت اسلام با دو وحی نازل می‌شده است. وحی قرآنی و وحی بیانی. پس با وحی قرآنی تنها، و بدون وحی بیانی، ما به شرایع اسلام (همچون نماز، روزه و حج) نمی‌توانیم برسیم. (عسکری، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰)

خداوند دین خود را در قالب «وحی قرآنی» و «وحی بیانی» بر پیامبرش عرضه داشت. سهم عظیمی از وحی بیانی به صورت «آموزه‌های خاص دینی» در اختیار وارثان علم پیامبر(ص) یعنی اهل بیت(ع) قرار گرفت که موضوع بخش مهمی از آن، تفسیر قرآن است. (افتخاری، ۱۳۸۷، ص ۱۷) با انحراف خلافت پیامبر(ص) از مسیر خود، خلفا به بهانه حفظ قرآن از زیاده و نقصان و جلوگیری از اختلاط کلام خداوند با روایات نبوی - که چیزی جز وحی الهی نبود- به منع نقل و کتابت حدیث فرمان دادند و به محو و نابودی میراث مکتوب نبوی همت گماشتند. (افتخاری، ۱۳۸۷، ص ۴۱)

بنابراین براساس احادیث، در کنار وحی آیات الهی بر رسول اکرم(ص)، تفسیر و تأویل و تبیین آیات نیز به پیامبر(ص) وحی می‌شد که از آن به «وحی بیانی» تعبیر شده است و در کنار وحی قرآنی قرار دارد. از حسان بن ثابت نقل شده که جبرئیل همان گونه که قرآن را بر پیامبر(ص) نازل می‌کرد، سنت را نیز نازل می‌کرد. (مهدوی راد، ۱۳۸۲، ص ۳۶۹)

تحلیل مطلب

این دیدگاه مبتنی بر سه اصل: ۱- تفاوت تفسیر به رأی و تحریف معنوی ۲- کتاب الله اعم از قرآن است. ۳- تحریف در روایات تحریف معطوف به تحریف وحی بیانی است نه تحریف معنوی. براساس این سه اصل روایات تحریف قابل توجیه و تأویل هستند.

اصل اول: تفاوت تفسیر به رأی و تحریف معنوی

آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «این که وحی، حق محض و ناب و خالص و از هرگونه خطا و شک مصون است، امری برهانی و نیز انتفاقی و غیرقابل بحث است. این نکته نیز که علوم و معارف بشری درآمیخته با خطاست و حق محض نیست، جای تردید ندارد؛ اما سخن این است که آنچه در دسترس بشر است الفاظ وحی است نه معانی آن، پس فهم بشر عادی از وحی به هر شکل که باشد، فهم ناب و حق محض نیست؛ گاه فهم و تفسیر بشر عادی به معنای واقعی وحی اصباح می‌کند و گاه ره به خطا می‌برد. هرگز چنین نیست که فهم بشر عادی از کتاب و وحی الهی مانند فهم نبی اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) از آن باشد. آنها معصومانند به حقیقت مضمون وحی دسترسی معصومانه دارند حال آن که

بشر عادی از طریق الفاظ وحی دسترسی مجتهدانه و غیرمعصومانه به مضمون و معنای وحی دارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۳)

بنابراین در تفسیر به رأی نقص متوجه فهم مفسر است در حالی در تحریف معنوی نقص متوجه قرآن است، یعنی معنای آیات متهم اصلی در تحریف معنوی است. بین این دو تفاوت وجود دارد. خداوند قرآن را بر پیامبر اکرم (ص) نازل کرد، قرآنی که هم لفظ و هم معنای آن وحی بود. معنای آیات قرآن بار بار بر الفاظ بوده و همراه آنها نازل شده است؛ هیچ‌گاه معنای آیات از الفاظ آن جدا نشد، که تحریف معنوی در قرآن رخ دهد. این که مفسری در فهم معنای آیات قرآن دچار خطا شده نقص متوجه «فهم مفسر» است نه معنای قرآن. این که براساس روایات رسیده، تفسیر به رأی در قرآن رخ داده است، مورد پذیرش است؛ اما این تفسیر به رأی مساوی با تحریف معنوی قرآن نیست. این اختلاط مبحث از آن جایی نشأت می‌گیرد که تعریف درستی از واژه «تحریف» صورت نپذیرفته است. هر گونه تغییر و تبدیل را تحریف نمی‌توان گفت. «تغییر و تبدیلی تحریف است که اصل آن کتاب یا مطلب از دسترس بشریت خارج شود و راهی برای رسیدن به آن اصل نباشد.» (حیاتی، ۱۳۸۹، ص ۲۰) اگر این تعریف از تحریف را نپذیریم باید معتقد به تحریف لفظی قرآن شویم. چون مثلاً عده‌ای آیات جهاد را از قرآن حذف کردند و قرآنی را در برخی کشورهای اسلامی منتشر کردند که بخشی از الفاظ آن حذف شده بود. آیا با این اقدام خبیثانه کسی مدعی تحریف لفظی قرآن شد؟ خیر. چون اصل متن و الفاظ قرآن در دسترس همه بشریت بوده و هست و به صرف تغییر و انتشار قرآنی ناقص، تحریف لفظی در مورد قرآن محقق نشد، چون اصل آن از دسترس خارج نشد. اما در خصوص تحریف تورات و انجیل، اصل الفاظ و حیانی این دو کتاب از دسترس بشریت خارج شده و هیچ راهی برای رسیدن به متن و نصّ و حیانی باقی نمانده است این عمل تحریف مستمراً در زمان نزول قرآن نیز ادامه داشته است چون قرآن به صیغه مضارع می‌فرماید: «يَحْزَنُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (النساء، ۴۶) نصّ و الفاظ تورات و انجیل از جایگاه‌شان برکنده شدند؛ آنچه وحی نبود داخل در وحی شد و آنچه وحی بود از آن خارج شد؛ بنابراین تحریف در این دو کتاب رخ داده است؛ از آن جایی که الفاظ تورات و انجیل تحریف شدند به وجه اولی «تحریف معنوی» هم در تورات و انجیل رخ داده است. یعنی معنای و حیانی هم از دسترس خارج شده است. (حیاتی، ۱۳۸۹، ص ۵۳)

اما در مورد قرآن کریم، آیا الفاظ از دسترس خارج شد؟ براساس روایات اهل بیت (ع) تحریفی در قرآن رخ نداده است. حضرات معصومین همواره پیروان خویش را به مصحف کنونی که در دسترس همه است رهنمون شده‌اند. اهل سنت سخنانی از قول امیرمؤمنان (ع) در تأیید مصحف عثمانی نقل می‌کنند. اما شیعیان سکوت و عدم اقدام حضرت در انتشار مصحف خویش و جلوگیری از انتشار مصحف عثمانی در زمان خلافتش را قدر متیقّن تأیید مصحف عثمانی می‌دانند. چون چیزی از قرآن کم نداشته

و چیزی هم به آن اضافه نشده بود؛ ضمن این‌که در روایتی از امیرمؤمنان (ع) خطاب طلحه همین مصحف عثمانی تأیید شده است. (طبرسی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۴) به همین علت است که در زمان خلفا و به خصوص در زمان خلافت خلیفه سوم که قرآن را مجدداً گردآوری نموده و به اصطلاح «توحید مصاحف» صورت پذیرفت. حضرت علی (ع) با سکوت خویش قرآن کنونی را تأیید نمود. زیرا آن مصحفی که خلیفه جمع آوری کرد همه قرآن از حیث تنزیل و وحی قرآنی را بدون کم و زیاد و بدون هیچ‌گونه تحریفی در خود داشت، حتی یک واو هم از آن حذف نشده بود. بدون شك، اگر چیزی از قرآن کاسته شده، یا چیزی به آن اضافه شده بود، حضرت علی (ع) و مسلمانان هرگز در مقابل آن سکوت نمی‌کردند و لاقلاً در زمان خلافت آن حضرت در صدد اصلاح و جبران آنچه محذوف بود، برمی‌آمد؛ اما حضرت چنین نکرد. همین سکوت حضرت نشانه‌ای از تأیید مصحف کنونی برای پیروانش می‌باشد.

در جای خود به صورت مفصل اثبات شده که قرآن تحریف لفظی نشده است. (نک: خوبی، ۱۳۴۰، سراسر کتاب؛ نک: معرفت، ۱۳۷۹، سراسر کتاب؛ نک: جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، سراسر کتاب) حال که الفاظ قرآن همه در جای خویش باقی است و به اراده الهی در جایگاه خودشان محفوظ مانده‌اند (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (الحجر، ۹) و الفاظ قرآن حامل معانی و حیانی نیز هستند، آیا شایسته است که نقص را متوجه معانی قرآن دانسته و قرآن عزیز را تحریف معنوی بدانیم؟ آیا زمان آن نرسیده است که پس از اجتهادات و کوشش‌های فراوان اندیشمندان اسلامی در زدودن شبهه تحریف لفظی از ساحت مقدس قرآن، اینک شبهه تحریف معنوی را نیز از معانی و حیانی آن بزداییم؟

اما با روایات تحریف چه باید کرد؟ همان‌گونه که گذشت روایات تحریف، ناظر به وقوع نقیصه در کتاب الله است. در هیچ کدام از این روایات نیامده است: «اللهم العن الذين حرفوا القرآن» بلکه ائمه اطهار (ع) متذکر وقوع نقصان و تحریف در کتاب الله شده‌اند و فرموده‌اند: «اللهم العن الذين حرفوا کتابک» در این روایات تحریف به زیاده و صورت‌های دیگر تحریف مطرح نیست؛ فقط تحریف به نقیصه مطرح است. یعنی اسقاط وحی بیانی از کتاب الله. براین اساس قرآن تحریف معنوی نشده است بلکه در کتاب الله تحریف از حیث معنا رخ داده است. آن وحی بیانی که حیثیتش شرح و توضیح و تفسیر معانی آیات قرآن بود، از کتاب خدا حذف شد. در نتیجه تحریف به نقیصه از حیث معنا رخ داده است نه تحریف معنوی. در هر صورت روشن است که وحی بیانی از حیث معانی است نه حیث لفظ. در نتیجه آن چه ملامحسن فیض کاشانی در مقدمه تفسیر الصافی آورده است عبارت صحیحی است ایشان می‌نویسد: «بعض المحذوفات كان من قبيل التفسير و البيان و لم يكن من اجزاء القرآن فيكون التبدیل من حیث المعنی» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۲) این تحریفی که در روایات تحریف آمده است تبدیلی است از حیث معنا.

این همان نقطه ساخته و پرداخته شدن اصطلاح مجعول «تحریف معنوی» است. برداشت اشتباهی که از سخنان ملامحسن فیض کاشانی صورت پذیرفته است. تحریف از حیث معنا نه تحریف معنوی.

اصطلاح تحریف معنوی از سوی عده‌ای برای توجیه این روایات به کار رفته است، اما با توضیح وحی بیانی و اثبات اسقاط آن از قرآن کریم، معلوم گردید که کتاب خدا دچار تحریف به نقیصه شده است. تحریفی که در وحی قرآنی نیست، بلکه در وحی بیانی رخ داده است.

روشن می‌شود که ائمه اطهار (ع) نه فقط در مقام اثبات تحریف برای کتاب الله برآمده‌اند؛ که آن حضرات در گامی فراتر با زبان دعا و لعن تحریف‌کنندگان کتاب الله، در مقام تثبیت این مطلب، در اذهان پیروان خویش برآمده‌اند. در هر صورت ایشان (ع) اجازه به فراموشی سپردن بحث تحریف به نقیصه‌ی وحی بیانی در کتاب خداوند را نداده‌اند.

اصل دوم: کتاب الله اعم از قرآن است.

معنای مصحف در عصر صحابه تا اوائل قرن دوم هجری به معنای نوشتار بین دو جلد بوده، چه قرآن با تفسیر باشد مانند مصاحف صحابه یا نوشتار حدیث باشد مانند مصحف خالد بن معدان که سال صد و سه یا چهار یا هشت هجری وفات کرده و مانند مصحف دختر پیامبر (س) که از امام صادق (ع) نقل شده: «در آن مصحف یک حرف از قرآن نیست. بلکه اخبار غیبی است.» از آن جایی که امروزه معنای مصحف نزد مردم مساوی با قرآن است، خیال کرده‌اند اختلاف مصاحف صحابه اختلاف در نص قرآن بوده است و مصحف فاطمه دختر پیامبر (س) که در روایات اهل بیت (ع) ذکر شده است، قرآن دیگری است. (ادیبی لاریجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۰) بنابراین واژه مصحف، گاهی به معنای قرآن است، یعنی در آن جایی که حرف از مصحف خلفا و مصحف عثمانی و مصحفی است که اکنون در دست همه مسلمانان موجود است. ولی در روایاتی که حرف از مصحف امیرمؤمنان (ع) است، منظور از مصحف، کتاب الله است.

اما مراد از کتاب، حقیقت بسیط و صورت قبل از نزول تدریجی آن است، چنان که از روایات استفاده می‌شود، وجود بسیط قرآن کریم پیش از آن که به صورت الفاظ و عبارات درآید، در آسمان دنیا نازل شده بود. از ظاهر آیات قرآن به دست می‌آید که مراد از کتاب به معنای قرآن صورت بعد از نزول آن است؛ زیرا در برخی از آیات کتاب هدایتگر و دارای آیات محکم و متشابه معرفی شده و در برخی دیگر انسان‌ها را به پیروی و تدبیر در آیات کتاب سفارش کرده است. اما حقیقت قرآن به صورت بسیط آن از دسترس عموم مردم دور است. (شریعتی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸)

آیت الله جوادی آملی نیز می‌نویسد: «عنوان کتاب، اصطلاح شرعی ندارد و همان معنای متفاهم لغوی از آن اراده شده است؛ یعنی مجموعه‌ای که دارای آغاز و انجام است. واژه کتاب غیر از واژه قرآن

است. زیرا قرآن دارای اصطلاح شرعی است که به همه یا به بخشی از آیات و سوره‌های این کتاب آسمانی نیز عنوان قرآن اطلاق می‌گردد؛ بنابراین اگر لفظ کتاب در موردی به کار رود، مقصود همه قرآن است و اگر بخشی از قرآن مقصود باشد، براساس علاقه جزء و کل، مجاز خواهد بود و به قرینه نیازمند است ... پس وقتی پیامبر(ص) فرمود: من کتاب را میان شما به جای می‌گذارم، مقصود آن حضرت(ص) قرآن جمع شده و مدون است؛ نه پراکنده؛ بنابراین گردآوری قرآن پس از این در دوران ابوبکر، معنای دیگری خواهد داشت که با اصل جمع و تدوین قرآن در عصر رسول(ص) منافاتی ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰) پس بین واژه کتاب و قرآن نسبت تساوی برقرار نیست، بلکه عموم و خصوص مطلق هستند. کتاب الله، اعم از قرآن است. در کتاب الله همه قرآن هست و علاوه بر آن چیزهای دیگری هست که در قرآن نیست.

اصل سوم: تحریف معطوف به وحی بیانی است نه تحریف معنوی

در روایات تحریف‌نما هیچ‌گاه تحریف به زیاده مطرح نشده است، بنابراین تحریف در این روایات مربوط به تحریف معنوی قرآن نیست؛ چون در تحریف معنوی قرآن، معنا هم کم می‌شود و هم زیاد. محزف گاهی چیزی از معنا را می‌کاهد و گاهی چیزی به آن اضافه می‌کند. اگر منظور از تحریف مطرح شده در روایات تحریف، تحریف معنوی باشد، تأکید بر تحریف به نقیصه موضوعیت نداشت، بلکه تحریف به نقیصه و زیاده مطرح می‌شد؛ در حالی که در هیچ یک از روایات تحریف، حرفی از تحریف به زیاده نیست. به همین دلیل تحریف در این روایات معطوف به «حذف وحی بیانی» است. از آن جایی که کتاب الله اعم از قرآن است، پس تحریف به نقیصه متوجه اسقاط وحی بیانی در کتاب الله است.

کاربرد واژه کتاب در روایات پیامبر اکرم(ص)

سه روایت از رسول اکرم(ص) نقل شده که در آنها واژه تحریف برای کتاب الله به کار رفته است. آیا مقصود حضرت از «کتاب الله» همین مصحفی است که پیش روی ماست؟ یا اینکه مقصود آن حضرت قرآن تدوین یافته از مجموع وحی قرآنی و وحی بیانی است که ثقل اکبر رسول اکرم(ص) را تشکیل می‌دهد. همان گونه که منظور از عترت، تنها روایات ائمه اطهار(ع) نیست. چون امیرمومنان(ع) هم آن مجموعه را باهم «کتاب الله» معرفی کرده است.

الف) «عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُصْحَفَ وَالْمَسْجِدَ وَالْعِثْرَةَ يَقُولُ الْمُصْحَفُ يَا رَبِّ حَرَّفُونِي [حَرَفُونِي] وَمَزَّقُونِي وَيَقُولُ الْمَسْجِدُ يَا رَبِّ عَطَّلُونِي وَصَيَّعُونِي وَتَقُولُ الْعِثْرَةُ يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَطَرَدُونَا وَسَرَدُونَا فَأَجْبُوا لِلرَّكَبَتَيْنِ لِلْخُصُومَةِ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِي أَنَا أَوْلَى بِذَلِكَ» (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۵)

شیخ صدوق در کتاب خصال از جابر بن عبدالله انصاری و او از پیامبر اکرم (ص) چنین نقل کرده است: (قیامت، سه چیز شکایت می‌کنند: مصحف، مسجد و عترت. مصحف می‌گوید: پروردگارا مرا سوزاندند (تحریف کردند) و در هم شکستند و مسجد می‌گوید: پروردگارا مرا رها کردند و ضایع ساختند و عترت می‌گویند: پروردگارا ما را کشتند و بیرون راندند...)

در این روایت می‌فرماید: مصحف شکایت می‌کند ولی نفرموده قرآن شکایت می‌کند. همین نکته روشن می‌سازد که بین واژه مصحف و قرآنی نسبت تساوی نیست. علاوه بر آنکه همه قرآن در مصحف مندرج است، اما در مصحف چیزی است که در قرآن نیست.

(ب) «عن أبي ذر قال لما نزلت هذه الآية «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» قال رسول الله (ص) يرد علي أمتي يوم القيامة على خمس رايات، فراية مع عجل هذه الأمة فأسألهم ما فعلتم بالثقلين من بعدي فيقولون أما الأكبر فحرفناه ونبذناه وراء ظهورنا وأما الأصغر فعادينا وأبغضناه وظلمناه، فأقول ردوا النار ظمأً مظمين مسودة وجوهكم، ثم يرد علي راية مع فرعون هذه الأمة، فأقول لهم ما فعلتم بالثقلين من بعدي فيقولون أما الأكبر فحرفناه ومزقناه وخالفناه وأما الأصغر فعادينا وقتلناه، فأقول ردوا النار ظمأً مظمين مسودة وجوهكم ...» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۰)

(علی بن ابراهیم قبا اسناد خود از ابوذر نقل نموده است که: هنگامی که این آیه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (آل عمران، ۱۰۶) نازل شد. رسول اکرم (ص) فرمود: در قیامت، امت من با پنج پرچم نزد من حاضر می‌شوند، یک پرچم با گوساله این امت است، از آنان می‌پرسم: شما با ثقلین پس از من چه کردید؟ می‌گویند: ثقل اکبر را تحریف کردیم و آن را پشت سر خود انداختیم، اما نسبت به ثقل اصغر به دشمنی و کینه ورزی پرداخته، به آنان ستم کردیم. به آنان می‌گوییم: در حالت تشنه و چهره تاریک به سمت آتش بروید و پرچمی دیگر با فرعون این امت نزد من حاضر می‌شوند، به آنان می‌گوییم: پس از من با ثقلین چه کردید؟ می‌گویند: ثقل اکبر را تحریف کردیم و آن را در هم شکستیم و با آن مخالفت ورزیدیم، اما با ثقل اصغر به دشمنی و جنگ پرداختیم. به آنان می‌گوییم: در حالت تشنه و چهره تاریک به سوی آتش بروید...)

در این روایت نیز اشاره دارد، به این که ثقل اکبر می‌گوید: «أما الأكبر فحرفناه ونبذناه وراء ظهورنا» یعنی تحریف را به کتاب الله نسبت می‌دهد. نه قرآن. که منظور همان اسقاط وحی بیانی از کتاب الله است.

(ج) «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَعَمْ يَا حَذِيفَةُ جِئْتُ مِنَ الْمُتَافِقِينَ يَتَرَأْسُ عَلَيْهِمْ وَ يَسْتَعْمِلُ فِي أَمْتِي الرِّيَاءَ، وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى نَفْسِهِ، وَ يَحْمِلُ عَلَى عَاتِقِهِ دَرَّةَ الْخَزْيِ، وَ يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ، وَ يُحَرِّفُ كِتَابَهُ، وَ يُعَيِّرُ سُنَّتِي، وَ يَسْتَمِلُ عَلَى إِثْثٍ وَلَدِي، وَ يَنْصُبُ نَفْسَهُ عِلْمًا، وَ يَتَطَاوَلُ عَلَى إِمَامَةٍ مِنْ بَعْدِي، وَ يَسْتَحِلُّ أَمْوَالَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا، وَ يُتَفَقَّهَ فِي غَيْرِ طَاعَتِهِ، وَ يُكَذِّبُنِي وَ يُكَذِّبُ أَخِي وَ وَزِيرِي، وَ يُنَجِّي ابْنَتِي عَنْ حَقِّهَا،

و تَدْعُو اللَّهَ عَلَيْهِ وَ يَسْتَجِيبُ اللَّهُ دُعَاءَهَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۱۲۴. همچنین: ج ۹۵، ص ۳۵۳)

(علامه مجلسی از حذیفه بن الیمان از رسول اکرم (ص) آورده است که: رسول خدا (ص) در ضمن حدیث مفصلي درباره کسانی که حد و مرز قانون خدا را در هم می‌شکنند، به حذیفه چنین فرمود که: آنان مردم را از راه خدا منحرف و کتاب او را تحریف می‌کنند و روش مرا تغییر می‌دهند.)

روایت سوم نیز به صراحت سخن از تحریف کتاب الله توسط «جِبْتُ مِنَ الْمُتَنَفِقِينَ» زده نه قرآن. «و يُحَرِّفُ كِتَابَهُ» همان گونه که تکذیب می‌کند من را و برادر مرا «و يُكْذِبُنِي وَيَكْذِبُ أَخِي وَ وَزِيرِي» همان گونه که با دخترم چنین می‌کند: «و يُنْحِي ابْنَتِي عَنْ حَقِّهَا»

در نتیجه واژه «کتاب» در حدیث ثقلین، «انی تارک فیکم الثقلین» روشن می‌شود. دو روایت اول و دوم بازخورد حدیث ثقلین در قیامت است؛ این که کسانی در دنیا امانت و ثقل اکبر رسول خدا (ص) یعنی کتاب الله را تحریف کردند (به صیغه ماضی) همچنان که ثقل اصغر را به قتل رساندند.

منظور از تحریف کتاب در حدیث رسول اکرم (ص)

در زمان حیات رسول اکرم (ص) وحی بیانی به همراه وحی قرآنی توسط حضرت بر صحابی خویش اقراء می‌شد. نویسندگان وحی هر دو آنها را در مصاحف خویش ثبت و ضبط می‌کردند، (عسکری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۱) مصاحف ایشان اصطلاحاً تفسیر مزجی قرآن بود، یعنی آیات قرآن در آمیخته با تفسیر آنها با هم در این مصاحف نوشته می‌شد. اما پس از رحلت رسول اکرم (ص) در دوره خلفا، با شعار «جردوا القرآن» کتاب خدا را از وحی بیانی خالی نمودند؛ آنچه باقی ماند آیات قرآن بدون وحی بیانی بود. (عسکری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۷۲) پس در مجموعه کتاب الله که مشتمل بر وحی بیانی و وحی قرآنی بود تغییر و تحریف به نقیصه رخ داد. قرآن مصون از تحریف در مصحف عثمانی باقی ماند، اما کتاب الله تحریف شد. این سه روایات از پیامبر (ص) اشاره به اتفاقی است که ثقل اکبر وی یعنی کتاب الله رخ داده است. چون در زمان حیات رسول اکرم (ص) تحریف در قرآن و تحریف در کتاب الله معنا ندارد. پس معنای این سه روایت نمی‌توان تحریف قرآن را در زمان حیات رسول اکرم (ص) اثبات نمود؛ رسول اکرم (ص) از تحریف کنندگان در زمان حیات خویش سخنی نفرموده است؛ بلکه سخن متوجه گروهایی است که پس از رحلت آن حضرت، کتاب الله را تحریف خواهند نمود چون در بخشی از روایت دوم می‌فرماید: «ما فعلتم بالثقلین من بعدی» پس از من با ثقلین چه کردید؟ و عبارت «يَتَطَاوَلُ عَلَى إِمَامَةٍ مِنْ بَعْدِي» در روایت سوم اشاره به این حقیقت دارد. که در قیامت با چنین وضعیتی محصور شده و آن چنان با آنها برخورد خواهد شد.

پس منظور از تحریفی که به صیغه ماضی به کتاب الله در این روایات نسبت داده شده است؛ حذف «تأویل» یا همان «وحی بیانی» از مصحف بود. همان چیزی که در مصحف امام علی (ع) در کنار آیات

قرآن گردآوری شده بود و هنگام عرضه آن توسط حضرت، از طرف خلفا مورد پذیرش قرار نگرفت. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۲۰۵)

روایات منقول از رسول اکرم (ص) حکایت از تغییر و تحریفی در کتاب الله دارد؛ و از آن جایی که اثبات شده، در قرآن هیچ گونه تحریفی رخ نداده است؛ پس کتاب الله اعم از قرآن است؛ و منظور از تحریف در کتاب الله همان اضافات تفسیری بود که در حاشیه مصحف حضرت گرد آمده بود. با حذف و اسقاط آنها در مصحف عثمانی در واقع تحریف به نقیصه‌ای از جنس معانی آیات و شرح و تفسیر آیات در کتاب الله رخ داده است. این همان معنای تحریف است که در روایات پیامبر (ص) به کتاب الله نسبت داده است.

شرح حدیث در پرتو آیات قرآن

بین آیه ۱۸۷ آل عمران ارتباطی و مصحف امیرمؤمنان (ع) ارتباطی وجود دارد. خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَلِيلًا مَا يَشْتَرُونَ» (آل عمران، ۱۸۷) [یاد آور] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، عهد گرفت که حتماً باید آن را [به وضوح] برای مردم تبیین کنید و کتمان‌ش نکنید، پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی اندک به دست آوردند و چه بد معامله‌ای کردند. هر چند شأن نزول آیه مربوط به قوم یهود یا هر قومی که کتاب آسمانی به آنها داده شده و آنها آن را پشت سر انداخته‌اند، می‌باشد. ولی طبق گزارش شیخ صدوق در الإعتقادات، امام علی (ع) این آیه را در هنگام رویگردانی خلفا از مصحف خویش قرائت کرده است. شیخ صدوق چنین می‌نویسد: «امیرمؤمنان (ع) بعد از آن که مصحفش را در مسجد پیامبر (ص) به سران امت اسلامی عرضه کرد و به آنها فرمود: (این کتاب پروردگارتان است مطابق آنچه که بر پیامبر شما نازل شده است و در آن حرفی افزوده و یا کم نشده است.) مخاطبان حضرت یا همان -مأمداران امت اسلامی پس از رحلت رسول اکرم (ص)- به آن حضرت گفتند: به آن نیازی نداریم؛ نزد ما هم هست، مثل آن چیزی که نزد توست. پس از آن، حضرت علی (ع) از آنها روی برگردانده، منصرف شد و این آیه را تلاوت فرمود: (فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَلِيلًا مَا يَشْتَرُونَ) (آل عمران، ۱۸۷)» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰-۱۰۶)

آنها «کتاب خدا» را به پشت سر انداخته و به ثمن اندکی فروختند. استناد حضرت (ع) به این آیه یکی از سه معنای محتمل زیر می‌تواند باشد:

۱- یا اینکه عمال مخاطبان‌ش در نپذیرفتن مصحف حضرت، در حکم مصداق و تطبیق آیه، محسوب می‌شود.

۲- یا عمل مخاطبان آن حضرت، تأویل معنای آیه بوده.

۳- یا امام علی (ع) با تلاوت آیه در این هنگام، عملاً آیه را تفسیر کرده است.

هر يك از سه وجه تطبیق، تأویل یا تفسیر که باشد، روشن می نماید که معنا و مفهوم آیه ارتباط مستقیمی با این عمل مخاطبان حضرت، در عدم پذیرش مصحف شریف ایشان دارد. از این آیه چند نکته فهمیده می شود:

نکته اول: در معنای کلمه نَبَذ، طریحی آورده است: « اصل آن به معنای دور انداختن و ضدش نصب العین قرار دادن می باشد. » (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۸۹) « نَبَذ یعنی: دور انداختن چیزی از دست، چه پیش رو و چه پشت سر باشد. » (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵۱۱؛ نک: فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۹۱) آنها در واقع کتاب خدا را پشت سر انداختند نه پیش رو، (فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ) و در مقابل آن بهایی ناچیز به دست آوردند که البته بد معامله ای کردند.

بنابراین شعار «حسبنا کتاب الله» که عده ای در هنگام روی گردانی از مصحف حضرت سردادند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۶) دروغ بزرگی بیش نبود، چون آنها کتاب خدا را پشت سر انداخته و نصب العین خویش نساختند.

نکته دوم: اقدام حضرت علی (ع) در جمع آوری وحی الهی در مصحفش، و همچنین عرضه آن، ماموریتی الهی بود. امیرمؤمنان (ع) آن پیمانی که خداوند از امتش راجع به کتاب خویش گرفته بود را به یادشان آورد. (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ) مؤید این مطلب همان روایتی است که در اصول کافی از سالمه بن سلمه از امام صادق (ع) نقل شده است که آن حضرت فرمود:

«علی (ع) هنگامی که از کتابت آن (مصحف خویش) فراغت یافت، آن کتاب را برای مردم بیرون آورده و به ایشان فرمود: این همان کتاب خدا است، همان گونه که خداوند بر پیامبر (ص) نازل کرده است و من آن را بین دو جلد جمع آوری کرده ام. سپس مردم گفتند نزد ما نیز مصحفی وجود دارد و احتیاجی به مصحف مکتوب شما نیست. پس علی (ع) فرمود: به خدا قسم بعد از امروز آن را هرگز نخواهید دید، برعهده من بود در این هنگام که آن را جمع کردم به شما خبر دهم تا آن را بخوانید.» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۳۳، ح ۲۳)

نکته سوم: خداوند از امت خویش عهدهی گرفته بود که کتاب خدا را برای مردم تبیین نموده و حقایق آن را کتمان نکنند، اما آنها حقایق کتاب خدا را کتمان کرده (وَ لَا تَكْتُمُونَهُ) و آن را برای مردم تبیین نکردند (لَتُبَيَّنَّتْ لِلنَّاسِ). همچنین با شعار انحرافی «حسبنا کتاب الله» (مفید، ۱۴۱۳، الف، ص ۳۶) حروف و الفاظ قرآن را نوشته و علم نمودند و با شعار «جردوا القرآن» (ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۷) حدود و قوانین آن را رعایت نکرده و بیان آن را از قرآن جدا کردند.

نکته چهارم: براساس این آیه، از آن جایی که کتاب الله اعم از قرآن است؛ خلفا با حذف وحی بیانی و کتمان حقایق کتاب الله، موجبات نقص در کتاب الله را فراهم کردند پس تحریف و نقصی متوجه قرآن

نیست. هر چند معانی آیات قرآن بار بر الفاظ بوده و این دو از هم جدا نمی‌شوند، ولی چون وحی بیانی قرآن از جنس توضیح و شرح و تفسیر معانی الفاظ قرآن بود، پس اسقاط وحی بیانی از حیث نقص در معنا بود.

نکته پنجم: از یک منظر در این آیه گفتگو پیرامون تبیین و بیان مطرح است که ناظر به وحی بیانی است و طبق این آیه کتاب خدا را پشت سر انداختند و به عهدی که خداوند از آنها در خصوص کتاب خود گرفته بود پایبند نبودند و کتاب خدا را برای مردم تبیین نکردند. (فَتَبَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَيُبَيِّنُ مَا يَشْتَرُونَ) از منظری دیگر آنها اقدام به جمع‌آوری مصحفی کردند که به گواهی تاریخ تفاوتی با مصحف امیرمؤمنان (ع) داشت؛ از جمع این دو مطلب استفاده می‌شود که آنچه از کتاب خدا برای مردم تبیین نشده و کتمان گردید، الفاظ قرآن نبود، بلکه گردآوری نشدن و کتمان وحی بیانی قرآن بوده است.

نکته ششم: در خصوص مجموعه‌ای که امام علی (ع) جمع‌آوری و عرضه نمود و شامل وحی بیانی و وحی قرآنی بود، ایشان فرمود: همان گونه که بر پیامبر شما نازل شده است، یعنی وحی بیانی نیز مانند وحی قرآنی بر پیامبر (ص) نازل شده است.

بنابراین طبق آیه ۱۸۷ آل عمران و روایت علوی به قرآنی «کتاب» گفته می‌شود که علاوه بر وحی قرآنی شامل وحی بیانی نیز باشد؛ یعنی حضرات معصومین (ع) زمانی به مصحف و قرآن شریف کتاب می‌گفتند که آن را مجموعه‌ای تدوین یافته مشتمل بر تنزیل و تأویل قرآن یعنی وحی قرآنی و وحی بیانی می‌دیدند.

نتیجه‌گیری

منظور از انتساب تحریف به «کتاب الله» در دو حدیث منقول از امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه تحریف لفظی یا معنوی قرآن کریم نیست. بلکه منظور حذف «وحی بیانی» بود که در مصحف امام علی (ع) در کنار وحی قرآنی گردآوری شده بود. یعنی محتوای مصحف حضرت از جنس وحیانی بوده و شامل تنزیل و تأویل می‌باشد، امیرمؤمنان (ع) به آن مجموعه واژه «کتاب الله» را اطلاق کرده است. پس واژه کتاب اعم از واژه قرآن بوده و رابطه بین کتاب و قرآن، عموم و خصوص مطلق است. کلمه قرآن به همه یا بخشی از آیات یا سوره‌های این کتاب آسمانی گفته می‌شود؛ در نتیجه تمام مصحفی که اکنون در دست ما است، قرآن است. زیرا تمام مصحف موجود شامل بخشی از آن کتاب خدا است؛ کتاب خدا اجتماع وحی بیانی و وحی قرآنی با هم است. از خلال بررسی این حدیث معنای واژه «کتاب» در حدیث ثقلین نیز روشن می‌گردد. پیامبر (ص) فرمود: من در میان شما قرآن و عترتم را باقی می‌گذارم بلکه فرمود: «کتاب الله» را در میان شما به میراث

می‌گذارم و کتاب الله اعم از قرآن است. که این مطلب دستاورد جدیدی در رابطه با مصحف حضرت می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه قمی، محمدبن علی، (۱۳۷۱)، **الإعتقادات الإمامیه**، ترجمه: سید محمد علی حسینی، تهران: اسلامیه.
- ابن بابویه قمی، محمدبن علی، (۱۳۶۲)، **الخصال**، قم: جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ادیبی لاریجانی، محمد باقر، (۱۳۸۷)، **مرزدار مکتب اهل بیت (ع)**، قم: انتشارات دانشکده اصول دین.
- افتخاری، لاله، (۱۳۸۷)، **پژوهشی در روایات تفسیری امام باقر (ع) و امام صادق (ع)**، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- انواری، جعفر، (۱۳۸۴ ش)، **انگاره تحریف قرآن**، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- بلاغی، محمد جواد، (۱۳۵۲ ق)، **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**، قم: وجدانی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، **نزهت قرآن از تحریف**، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶ ش)، **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حیاتی، مهدی، (۱۳۸۹ ش)، **بررسی تحریف معنوی قرآن از دیدگاه مفسران و دانشمندان علوم قرآن**، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
- خرازی، محسن، (۱۴۲۲ ق)، **عمده الاصول**، قم: موسسه در راه حق.
- خویی، سیدابوالقاسم، (۱۴۳۰ ق)، **البيان فی تفسیر القرآن**، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- ذهبی، محمدبن احمدبن عثمان، (۱۴۱۹ ق)، **تذکره الحفاظ**، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شریعتی، غلام محمد، (۱۳۹۰)، «معناشناسی در زمانی واژه کتاب در قرآن»، **مجله قرآن شناخت**، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۷، صفحه ۱۲۷-۱۵۵.
- شریف الرضی، محمدبن حسین، (۱۳۷۹ ش)، **نهج البلاغه**، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور.
- طبرسی، احمدبن علی، (۱۳۷۱ ش)، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، ترجمه و شرح: احمد غفاری مازندرانی، تهران: مرتضوی
- طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵)، **مجمع البحرين**، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عسکری، سیدمرتضی، (۱۳۸۷)، **بر گستره کتاب و سنت**، مترجم: محمدجواد کرمی، قم: انتشارات دانشکده اصول دین.
- عسکری، سید مرتضی، (۱۴۱۵ ق)، **القرآن الکریم و روایات المدرستین**، بیروت: شرکه التوحید للنشر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، **کتاب العین**، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ ق)، **تفسیر الصافی**، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.

- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ ق)، **تفسیر القمی**، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
- قنبری، محمد، (۱۳۸۷)، **شناخت نامه کلینی و الکافی**، قم: دارالحديث.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲)، **الکافی**، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
- کوشا، محمدعلی، (۱۳۸۴)، **فروغ توحید**، قم: حلم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۹ ش)، **تحریف ناپذیری قرآن**، ترجمه: علی نصیری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳)، **أوائل المقالات**، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- مهدوی راد، محمدعلی، (۱۳۸۲)، **آفاق تفسیر**، تهران: هستی نما.
- نجازادگان، فتح الله، (۱۳۸۲ ش)، **سلامة القرآن من التحریف**، تهران: مشعر.
- هاشمی، فاطمه، (۱۳۸۸)، **بررسی صحت اعتبار روایات منسوب به امام حسن عسکری (ع)**، چاپ سوم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: حیاتی مهدی، رستمی محمدحسن، اسماعیلی زاده عباس، بررسی معنای «کتاب الله» در خطبه‌های ۱۷ و ۱۴۷ نهج البلاغه، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۹، پاییز ۱۴۰۳، صفحات ۸۷-۶۸.